

حکایت در مدخل‌های فرهنگِ آصفیه (فرهنگِ اردو به اردو)

دکتر لیلا عبدی خجسته*

چکیده

منشی سید احمد دهلوی (۱۲۶۲ - ۱۳۳۶ق / ۱۸۴۶ - ۱۹۱۹) پس از سی سال کار بر روی فرهنگِ اردو - اردو در چهار جلد، فرهنگِ آصفیه را در سال ۱۸۹۲ به پایان بُرد. این فرهنگ در دورهٔ حیاتِ وی در هندوستان منتشر شد.

مؤلف در فرهنگِ آصفیه در شرح برخی از مدخل‌ها، حکایت‌هایی را آورده است که با توجه به مدخل، به فرهنگِ هندوستان، ایران، اسلام یا یونان مربوط می‌شود. امری که در فرهنگ‌های اردوی پیش از آن و همزمان با آن رایج نبود. در این مقاله برخی از این حکایت‌ها آورده شده است.

کلیدواژه: فرهنگ اردو به اردو، سیداحمد دهلوی، فرهنگ آسیه، مدخل، حکایت‌ها.

*. دکتر ی زبان و ادبیات اردو، دانشگاه سِند، حیدرآباد، پاکستان. (lailaabdikhojaste@gmail.com)

مقدمه

از نخستین فرهنگ‌های نوشته شده در شبه قاره: فرهنگ قواس (سال تألیف: ۶۹۵ ق)،^۱ دستورالافاضل^۲ (سال تألیف: ۷۳۳ ق)، لسان الشعراء^۳ (سال تألیف: بین ۷۵۳-۷۹۰ ق)، بحرالفضائل فی منافع الافاضل^۴ (سال تألیف: ۷۹۵ ق) می‌باشند.^۵ اینها فرهنگ‌های فارسی هستند که فرهنگ‌نویس در معنی برخی واژگان از مترادف یا محاورات هندی آن هم استفاده کرده است. با سپری شدن زمان، فرهنگ‌های فارسی - اردو؛ اردو - فارسی یا فرهنگ‌های چند زبانی نوشته شدند و پس از این کوشش‌ها فرهنگ‌نویسی اردو به اردو در شبه قاره رواج یافت.

۱. مؤلف: فخرالدین مبارک شاه غزنوی معروف به قواس. این فرهنگ دو بار چاپ شده است: به تصحیح نذیر احمد، ۱۳۵۳ ش، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: سال ۱۹۹۹، کتابخانه رضا رامپور، هندوستان: رامپور.

۲. مؤلف: رفیع حاجب خیرات دهلوی. این فرهنگ چاپ شده است: به تصحیح نذیر احمد، ۱۳۵۲ ش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۳. مؤلف: عاشق. این فرهنگ چاپ شده است: به تصحیح نذیر احمد، ۱۳۷۴ ش، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، هندوستان: دهلی.

۴. مؤلف: محمد بن قوام بن رستم بن محمود بدر خزانه بلخی معروف به کرخی. این فرهنگ چاپ شده است: به تصحیح میرهاشم محدث، ۱۳۹۴ ش، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.

۵. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: رساله دکتری سید حیدر شهریار نقوی با عنوان فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان که در سال ۱۳۳۴ ش به راهنمایی دکتر محمد مقدم در دانشگاه تهران دفاع شد و سپس در سال ۱۳۴۱ ش از سوی وزارت فرهنگ و هنر در تهران به چاپ رسید.

تحفة‌الهند^۱ کتابی است به فارسی در هفت باب، مقدمه و خاتمه که میرزا خان بن فخرالدین محمد (۱۰۲۷-۱۱۱۸ق) در سال ۱۰۸۷ق تألیف کرد و در آن درباره علم عروض، علم قافیه، علم بیان و بدیع، علم موسیقی، علم مباشرت و علم قیافه نوشته شده است. نویسنده برای آموزش شاهزاده جهاندار شاه (درگذشت: ۱۱۲۴ق) دستور و فرهنگ مختصری به برّج باشا فارسی^۲ (اردو-فارسی) را به آن افزود. (عقیل، ژوئن ۲۰۱۲، مقاله الکترونیکی نخستین فرهنگ اردو). غرائب‌اللغات^۳ نخستین فرهنگ مستقل اردو-فارسی است که در قرن ۱۲-۱۱ هجری نوشته شد و بعدها سراج‌الدین علیخان آرزو (۱۰۹۹-۱۱۶۹ق) نقد و اضافه‌هایی بر آن نوشت به نام نوادرالالفاظ (سال تألیف: ۱۱۶۳ق).^۴ هم‌چنین شمس‌البیان فی مصطلحات الهندوستان^۵ (سال تألیف: ۱۲۰۷ق- سال چاپ: ۱۲۶۵ق) فرهنگی است که در آن مدخل به اردو، معنا و توضیحات به فارسی و شواهد از شاعران اردو می‌باشد. نخستین فرهنگ اردو به اردو در باب سوم رساله قواعد صرف و نحو اردو^۶ نوشته شد. (سال تألیف: ۱۲۵۱ق)، باب اول: صرف؛ باب دوم: نحو؛ باب سوم: لغت؛

۱. این کتاب تصحیح و چاپ شده است: نورالحسن انصاری، جلد اول، ۱۳۵۴ش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ جلد دوم، ۱۹۸۳م، دانشگاه دهلی، دهلی. چاپ عکسی تحفة‌الهند در شماره‌های مجله تحصیل کراچی، پاکستان چاپ می‌شود؛ هم‌چنین استاد بدرالزمان (متخصص موسیقی) باب پنجم این کتاب را از فارسی به اردو ترجمه کرده است. (برگرفته از اطلاعات درج شده در صفحه ۵۸۹ از بخش اول کتاب معارف‌النغمات، چاپ پنجم، سال ۲۰۰۵، پاکستان، لاهور، اداره فروغ فن و موسیقی).

۲. زبانی کهن که در منطقه‌های آگرا و مئرا در هندوستان صحبت می‌شد.

۳. مؤلف: عبدالواسع هانسوی متخلص به خالص.

۴. این کتاب تصحیح و چاپ شده است: سید عبدالله، ۱۹۵۱، انجمن ترقی اردو (پاکستان)، کراچی، پاکستان.

۵. مؤلف: مرزا محمداسماعیل عرف جان طپش دهلوی. این فرهنگ چاپ شده است به تصحیح عابد رضا بیدار، شماره دوم، مجله جرنل، ۱۹۷۷، کتابخانه شرق‌شناسی و عمومی خدابخش، هندوستان: پتنا.

۶. مؤلف: مولوی امام بخش صهبایی. این کتاب چاپ شده است: ۱۲۶۱ق، نول کشور، شهر ندارد.

باب چهارم: در بیانِ مثل. از نیمهٔ دومِ قرنِ سیزدهم هجری؛ نوزدهم میلادی نگارش و چاپِ فرهنگ‌هایِ اردو به اردو به سرعت افزایش یافت.^۱

منشی سید احمد دهلوی

منشی سید احمد دهلوی (۱۲۶۲-۱۳۳۶ق / ۱۸۴۶-۱۹۱۹) در دهلی به دنیا آمد. پس از کسبِ تحصیلاتِ ابتدایی، در نارمل اسکول دهلی تحصیل کرد. در ۱۸۸۵ مدرسهٔ راهنمایی ام.بی در شمال، مدرّسِ اولِ فارسی و اردو بود. وی رساله‌ای به نام *کنز الفوائد یعنی مناظرهٔ تقدیر و تدبیر* نوشت که از طرف حکومتِ ممالکِ مغربی و شمالی دویست روپیه جایزه دریافت نمود. هم‌چنین به کتابش با عنوان *وقایعِ دُرّانیه* (سالِ تالیف: ۱۸۷۱) از طرفِ دولتِ جایزهٔ یکصد و پنجاه روپیه اعطا شد. در ۱۸۹۷ بازنشسته شد و بقیهٔ عمرش را به نوشتن کتاب به‌ویژه فرهنگ‌هایِ مختلف، سپری نمود. ممتحنِ زبان‌هایِ فارسی و اردو در دانشگاه‌هایِ مختلف بود. فرهنگ‌هایِ اردو که او تألیف نمود: *لغات النساء؛ لغات المدارس؛ تزیین کلام؛ هشت هزار ضرب‌المثل با قصه‌هایش؛ محاورات و مصطلحات؛ مرّقع تکمیل الکلام اصطلاحات پیشه‌وران؛ مرّقع زبانِ دهلی روزمره و محاورات؛ روزمرهٔ دهلی؛ نمونه‌ای از گفت‌وگوییِ اهلِ دهلی؛ ناری کتا: زبانِ روزمرهٔ زنانِ هندو.*

فرهنگِ آصفیه

سید احمد دهلوی تمام عمرش را به تألیفِ فرهنگِ آصفیه گذراند که هنوز هم از مهم‌ترین فرهنگ‌هایِ زبانِ اردو به شمار می‌رود. وی از ۱۲۹۲ق-۱۲۹۳ق تا ۱۸۷۵-۱۸۷۶ (یکم ژوئن تا ۲۲ دسامبر) فرهنگِ اردو به اردو با عنوانِ «اردو زبان‌دانی» در شماره‌هایِ مختلف «اخبار انجمن» پنجاب چاپ می‌کرد. (دهلوی، ۱۸۷۸، صفحهٔ ما قبلِ دیباچه) وقتی

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: کتابیاتِ لغاتِ اردو، ابوسلمان شاه جهان‌پوری، ۱۹۸۶، مقتدره قومی زبان، اسلام‌آباد.

بخش الفِ ممدوه از این فرهنگ کامل شد، سید احمد دهلوی به صورت فرهنگی جداگانه از مطبع مجتبابی در دهلی آن را منتشر کرد با عنوان لغات اردو معروف به ارمغانِ دهلی (۱۲۹۴ق/۱۸۷۸)؛ سپس ادامه فرهنگ به صورت کتابچه‌ای با عنوان هندوستانی اردو لغت در بیستم هر ماه میلادی، در ۲۴ یا ۲۳ صفحه، در ۳۹ تعداد، از نوامبر ۱۸۸۲ به بعد از مطبع یوسفی از دهلی منتشر می‌شد. (دهلوی؛ تدوین، ۲۰۱۰، ج ۱، ص ۱)

در کتاب اختر شاهنشاهی درباره هندوستانی اردو لغت آمده است: «فرهنگ تازه و جامع اردو است که در آن تمام واژگان عربی، فارسی، ترکی، هندی حتی انگلیسی شامل در زبان هندوستانی [اردو]، محاوره‌های محکمه‌های عدالت و زنان شامل است. هر ماه از مطبع یوسفی منتشر می‌شود. [نشانی:] دهلی گزر ترکمان، دروازه حویلی نواب مظفرخان، ماهنامه، ۱۲ ورق خرد، [بهاء] سالانه ۶ آنه. مالک و سردبیر منشی سید احمد دهلوی، مدرس فارسی دهلی ضلع اسکول، تاریخ آغاز نشر، یکم نوامبر ۱۸۸۲» (محمد اشرف، ۱۸۸۸، حصه اول، ص ۴۱)

سید احمد دهلوی هفت سال از ۱۲۵۲ تا ۱۲۹۷ق/۱۸۷۳ تا ۱۸۷۹م در دفتر دکتر ساموئل ویلیام فیلن کار می‌کرد.^۱ «در نهایت این فرهنگ اردو به اردو با عنوان فرهنگ

۱. وی در کلکته به دنیا آمد. از دانشگاهی در آلمان دکتری دریافت نمود. از ۱۲۵۳ق/۱۸۳۷ به عنوان بازرسی مدارس در بنگال کار می‌کرد. پس از بازنشستگی ۱۲۹۲ق/۱۸۷۵ در دهلی سکونت گزید. در ۱۲۹۸ق/۱۸۸۰ هندوستان را ترک کرده به انگلستان رفت و همان‌جا درگذشت. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مقدمه آقای محمد اکرام چغتایی در ویرایش فرهنگ انگلیسی اردو (تألیف ساموئل ویلیام فیلن)، منتشر شده از مرکزی اردو بورد، لاهور، ۱۹۷۶) مهم‌ترین کار ساموئل ویلیام فیلن تدوین A New Hindustani English Dictionary (سال چاپ: ۱۲۹۷ق/۱۸۷۹) بود. وی برای تدوین این فرهنگ، دفتری در نظر گرفته بود که در آن از نوزده تن از ماهرترین دست‌نویسان، فرهنگ‌نویسان، روزنامه‌نگاران، آموزگاران انگلیسی و هندوستانی را با حقوق ماهیانه به کار دعوت کرد. فیلن در این فرهنگ به واژگان و محاورات عامیانه و زبان زنان هندوستان بسیار اهمیت داد، مدخل و شواهد را از میان زبان فروشندگان دوره‌گرد و آوازه‌های محلی هم شامل کرد، تمام شواهد اردو (هندوستانی) را به همراه ترجمه انگلیسی آورد و مقدمه بسیار عالمانه‌ای درباره زبان اردو (هندوستانی) و فرهنگ‌نویسی بر آن نوشت.

آصفیه چاپ شد: جلد اول و دوم: ۱۳۰۶ق/ ۱۸۸۸، در قطع کوچک، جلد سوم: ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۸ و جلد چهارم: ۱۳۱۹ق/ ۱۹۰۱ این دو جلد در قطع بزرگ. در ۸ ژانویه ۱۹۱۲ خانه‌اش آتش گرفت و همه چاپ‌های فرهنگ آصفیه سوخت. سپس هر چهار جلد دوباره و با ویرایش جدید بین سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۸ چاپ شد. (عبدالودود، ۱۹۸۱، ص ۵) البته در آن زمان و پس از آن به صورت چاپ عکسی، بارها در هندوستان و پاکستان چاپ شده است.

سید احمد دهلوی در چاپ جلد اول فرهنگ آصفیه (سال ۱۹۰۸، مطبع رفاه عام پریس، لاهور) به ترتیب درباره این عنوان‌ها نوشته است: «تاریخ زبان اردو سبب تألیف آن چه در فرهنگ آصفیه آمده است، رموز لغات دردانگیز، معذرت، سپاسگزاری و تقریظ». وی در چاپ جلد اول فرهنگ آصفیه (سال ۱۹۱۶، گلزار محمدی استیم پریس، لاهور) به ترتیب مطالبی با این عنوان اضافه کرده است: «مصائب ما هنگام تألیف فرهنگ، پشتکار ما برای ادامه آن، سرنوشت مبارک این فرهنگ به دست دولت آصفیه آفت آتشین یعنی آتشزدگی مدح میر عثمان علیخان بهادر زندگی‌نامه مؤلف».

حکایت‌های آورده شده در فرهنگ آصفیه^۱

سید احمد دهلوی در فرهنگ آصفیه در توضیح اعلام، مکان‌ها و مراسم، زندگانی مشاهیر را شرح می‌دهد و داستانی از زندگیشان یا قصه مربوط به تلمیح را می‌آورد که معمولاً این حکایت‌ها طولانی هستند. مثلاً:^۲ «افلاطون» در ۵۴ سطر (جلد اول، ص ۱۸۷)؛ «ابجد» (جلد اول، ص ۸۶-۸۴)؛ «دهلی» (جلد دوم، ص ۲۹۹-۲۹۸)؛ «پهول والوں کی

۱. تمامی مدخل‌ها از فرهنگ آصفیه، چاپ عکسی سال ۲۰۱۰ گرفته شده است که برای بار ششم از اردو سائنس بورد، لاهور منتشر شده بود. برای خودداری از تکرار این مطلب، از این صفحه تا پایان مقاله، فقط شماره و صفحه جلد فرهنگ آصفیه آورده شده است.

۲. هر صفحه فرهنگ آصفیه در دو ستون چاپ شده بود.

سیر»^۱ (جلد اول، ص ۵۵۹)؛ «سنگ پارس» (جلد سوم، ص ۱۰۹-۱۰۷)؛ کِشَن^۲ (جلد سوم، ص ۵۲۸)؛ «لنکا» (جلد چهارم، ص ۲۱۳).

در مدخل «اولیای هند» نوشته است (جلد اول، از ص ۳۲۶ - ۳۱۲):

آن دسته از ولی‌الله‌ها که در هند بسیار مشهور، معروف و زبان‌زدِ خاص و عام هستند که تیمناً و تبرکاً، شرح حال چهل و دو اولیاء مشهور هند به ترتیب تاریخ و فاشان آورده است؛ همان‌طور که در جلد سوم شرح حال «فقرای هند» آمده^۳ و سپس به همین ترتیب شرح حال و حکایت‌هایی از این «اولیای هند» آورده است:

۱. سالار مسعود غازی (عُرف بالی میان)؛ ۲. شیخ علی مخدوم عُرف داتا گنج‌بخش؛ ۳. میران سید حسین خنگ‌سوار؛ ۴. شیخ نورالدین مَلک پَران؛ ۵. خواجه معین‌الدین چشتی آجمیری؛ ۶. شیخ نجیب‌الدین متوکل؛ ۷. حضرت قطب‌الاقطاب خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای؛ ۸. شاه تُرکمان؛ ۹. شیخ بهاء‌الدین زکریا؛ ۱۰. سلطان غازی؛ ۱۱. شیخ فریدالدین گنج شکر؛ ۱۲. حضرت مخدوم شیخ علاء‌الدین علی احمد صابر؛ ۱۳. قاضی حمیدالدین ناگوری؛ ۱۴. شیخ حمیدالدین سوالی ناگوری؛ ۱۵. فاطمه صائمه؛ ۱۶. ابابکر طوسی حیدری؛ ۱۷. شیخ شرف‌الدین بوعلی قلندر؛ ۱۸. حضرت شیخ نظام‌الدین اولیاء؛ ۱۹. شیخ عبدالواحد نصیرالدین محمود چراغ دهلی؛ ۲۰. سید محمود بحار؛ ۲۱. مخدوم جهانیان؛ ۲۲. سید محمد گیسودراز بنده نواز؛ ۲۳. شاه بدیع‌الدین مدار؛ ۲۴. شیخ عبدالقدوس گنگوهی؛ ۲۵. میران سید محمد جون‌پوری؛ ۲۶. شیخ سلیم چشتی؛ ۲۷. حضرت سید محمد غوث گوالیاری عُرف شیخ محمد غوث؛ ۲۸. خواجه احمد مجدد الف ثانی؛ ۲۹. مادهو لال حسین؛ ۳۰. خواجه باقی بالله؛ ۳۱. میان میر بالا پیر لاهوری؛ ۳۲. شاه ابوالمعالی قادری؛ ۳۳. شیخ الاجل شاه عبدالحق محدث دهلوی؛ ۳۴. سرمد؛ ۳۵. شیخ بایزیدالله هو؛ ۳۶. سید حسن

۱. به زبان اردو «پهول» یعنی گُل. جشنی است که هر سال در دهلی و مهرولی در فصلِ بَرسات (باران‌های شدید) در هندوستان برگزار می‌شود.

۲. منظور «کِشَن» از شخصیت‌های مقدّس در دین هندو.

۳. شماره‌گذاری از سوی نویسنده این مقاله انجام گرفته است که شرح حال «۴۳» عارف است، نه «۴۲».

رسول نما؛ ۳۷. شیخ کلیم‌الله جهان‌آبادی؛ ۳۸. نظام‌الدین اورنگ‌آبادی؛ ۳۹. شاه محمد غوث لاهوری؛ ۴۰. خواجه ناصر؛ ۴۱. مرزا مظهر جان‌جانان؛ ۴۲. مولانا فخرالدین؛ ۴۳. خواجه میر درد.

سید احمد دهلوی این حکایت‌ها را بدون منبع نقل می‌کند. جز چند مورد استثناء. مثلاً:
آدم: «... در روضة‌الصفاء از صحف نقل شده است که وقتی خداوند متعال می‌خواست در بسطِ عالم، بنی نوع انسان را خلق کند، روی زمین کسی را آفرید که به زبان سُریانی او را مایوس می‌گفتند. چون که حضرت آدم پس از سلب به زبان عربی به زبان سُریانی تکلم می‌کرد، برای همین احتمال دارد که ریشه این لفظ در هر دو زبان [عربی و سُریانی] باشد». (همان، چاپ عکسی سال ۲۰۱۰، ص ۱۳۱)
زکریا: «... در کتب سیرت درباره شهادت حضرت زکریا و یحیی چنین آمده است...». (ج ۲، ص ۴۰۴)

در برخی از این حکایت‌ها اشتباهاتی هم وجود دارد که قاضی عبدالودود (۱۸۹۴-۱۹۷۰) به این اشتباهات پرداخته است. «انوری را بلخیان کشتند.^۱ پیش از این، کسی چنین چیزی را ننوشته است و در رد آن نیازی به بحث نیست. برای اطلاعات بیشتر تاریخ ادبیات فارسی (از: ذبیح الله صفا) و تذکره [الباب‌الالباب] عوفی و غیره دیده شود». (عبدالودود، ۱۹۸۱، ص ۱۳)

در اینجا برخی از حکایت‌های نقل شده از برخی مدخل‌ها آورده می‌شود:^۲

۱. حکایت‌هایی از مشاهیر

۱.۱. هندوستانی:

آرام: «... (۱۰) تخلص شاعره‌ای به نام مسماء دلارام بیگم. کسی نوشته است که یکی از چهار همسر جهانگیر [شاه] بوده است. و کسی او را مؤلف ملاحظ‌المعال، منکوحه شاه ایران گفته است. به هر حال شاعره‌ای طباع، بیدار مغز و روشن‌فکر بود که درباره‌اش این

۱. فرهنگ آصفیه، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. پس از آوردن مدخل مربوط، فقط حکایت آورده شده است.

داستان مشهور است. روزی جهانگیر یا شاه ایران با شاهزاده‌ای که خیلی در شطرنج مهارت داشت، بازی می‌کرد. شرط این بود که هر کس بازنده شد، یکی از همسران سوگلیش را به برنده بدهد. اتفاقاً پادشاه در حال باخت بود و در این فکر بود که از چهار همسرش کدام را به حریف بدهد. برای تصمیم‌گیری به کاخ رفت و هر چهار همسرش: جهان، حیات، فنا و دلارام را جمع کرد و شرط را برای آنها تعریف کرد و از آنها پرسید که از بین شما، کدام یک را به حریف بسپارم. هر کدام با خواندن بیتی دیگری را نشانه رفتند:

تو پادشاه جهانی، جهان ز دست مده

که پادشاه جهان را جهان به کار آید

جهان خوش ست ولیکن حیات می‌باید

اگر حیات نباشد، جهان چه کار آید

جهان و حیات و همه بی‌وفاست

فنا را نگهدار آخر فناست

اما دلارام بیگم صفحه شطرنج را ترسیم کرده و گفت:

شاهها دوزخ بسته و دلارام را بسته

پیل و پیاده پیش کن و اسب گشت مات

پادشاه نزد شاهزاده برگشت و با همان ترفندی که دلارام گفته بود، حریف را شکست

داد و دلش را آرام بخشد». (ج ۱، ص ۱۴۰)

۲.۱. ایرانی:

ابوریحان: «... وقتی نوشتن قانون مسعودی را شروع کرد، سلطان وقت سکه‌هایی را بار فیل کرده بود، برای او فرستاد. او [ابوریحان] خرج یک روزش را برداشت و بقیه را پس فرستاد. او در طول سال دو روزش را به معاش دنیوی می‌پرداخت و بقیه روزها به نوشتن مشغول بود. مشهور است که کسی دستش را بدون قلم، چشمش را بدون نگاه و دلش را بدون فکر ندیده بود...». (همان، ص ۹۲)

۱. ۳. مذهبی - اسلامی:

الیاس: «... وی بسیاری از [شهر بعلبک] را که بُتِ بعل را می پرستیدند، خدا پرست کرد و خیلی‌ها هم ایمان آوردند و سپس گمراه شدند و با وی به دشمنی پرداختند. [حضرت الیاس] به حکم خداوند، حضرت الیسع را که در آن وقت بالغ و جوان بود، جانشین خود کرد و از خداوند متعال خواست که از نظر مردم پنهان شود. دعای وی پذیرفته شد. بر قلّه کوه، اسبِ آشتین نمودار شد. [حضرت الیاس] روی اسب سوار شد و از دیدگان حضرت الیسع ناپدید شد. شخصی در صحرایِ اردون با وی ملاقات کرد و ماجرا را پرسید. [حضرت الیاس] فرمود که ما چهار پیغمبریم که از دید مردم پنهان هستیم که دو پیغمبر در آسمان و دو پیغمبر روی زمین زندگی می‌کنند. حضرت ادریس (ع) و حضرت عیسی (ع) در آسمان زنده و سلامت هستند. حضرت خضر (ع) و من روی زمین هستیم تا روز قیامت احکام الهی را به جا آوریم...». (ج ۱، ص ۲۲۱)

ابوتراب: «کُنیتِ حضرت علی کَرَمَ اللهُ وَجْهَهُ است. وجه تسمیه این است که یک روز ایشان در حالت غم و اندوه روی زمین مسجد آرمیده بود. پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با نگاهی به رُخسار و جسمِ مطهّرِ خاک آلوده ایشان از راه شفقت فرمود: یا ابا تراب. یعنی ای به حالتِ خاک آلوده روی زمین خفته، برخیز. از آن روز این کنیت ایشان شد که به آن افتخار می‌کردند». (همان، ص ۹۱)

۱. ۴. یونانی:

ارشمیدس: «... این حکیم هنگام جنگ [یونان] با روم و با وجودِ اخطارِ سرلشکر، در حالی کُشته شد که در حالِ حلِ مسأله‌ای در علمِ هیئت بود. وی چنان غرق در حلِ مسأله بود که متوجه نبود که شهر نابوده شده است. ناگهان دید که سربازی شمشیر به دست بالای سرش ایستاده است. همین قدر به او گفت که به اندازه حلِ این مسأله به من مهلت بده؛ اما آن جاهل منظور او را نفهمید و سریع سرش را از بدن جدا کرد. این واقعه ۲۱۲ پیش از [میلاد] مسیح رخ داد...». (همان، ص ۱۴۷-۱۴۸)

بقراط: «... یک دفعه بهمن بن اسفندیار بقراط را با خوشحالی کامل فراخواند. برایش هزار اشرفی فرستاد که اینجا تشریف بیاورید؛ اما بقراط آنها را پس فرستاد و جواب داد که من علم و فضل را با مال عوض نمی‌کنم». (همان، ص ۴۰۰)

۲. حکایت‌هایی از تلمیحات

آب بقا: در پاورقی: «قدما بر این باورند که در بحرِ ظلمات، چشمه‌ای است که با نوشیدن آب آن، انسان هیچ وقت نمی‌میرد. خضر علیه‌السلام راهنمای اسکندر بزرگ بود برای رسیدن به آن چشمه. برخی می‌گویند که اسکندر وقتی به آن چشمه رسید، عده‌ای را دید که از آن آب نوشیده‌اند و در حال غلت‌زدن روی زمین هستند، زندگیشان در حال خاتمه است، جسم‌شان از کار افتاده است. اسکندر بزرگ یک کف دست آب نوشید و برای او هم ریخت، اما خضر نوشید و برای همین تا الان زنده است. برخی هم نوشته‌اند که در راه، خضر و اسکندر راهشان جدا شد. خضر به آن چشمه رسید و به مُرادِ خود رسید؛ اما اسکندر از آن نعمت محروم شد». بیتی به اردو (همان، چاپ عکسی سال ۲۰۱۰، ص ۷۸) ذیل آب حیات مؤلف فرهنگ آصفیه به آب خضر به آب بقا رجاع داده است. (همان، ص ۷۹)

۳. حکایت‌هایی از محاوره‌ها

پانچویں سواریو میں ہونا: «... قصه‌اش این است که چهار نفر سواره، راهی دکن بودند و کوزه‌گری از پشت سوار بر الاغ در همان مسیر حرکت می‌کرد. مسافری پرسید که این چهار سوار کجا می‌روند؟ کوزه‌گر خودش را هم شامل کرده گفت که ما پنج نفر راهی دکن هستیم». (همان، ص ۴۸۱)

۴. حکایت‌هایی از ضرب‌المثل‌ها؛ زبان زده‌ها

۴.۱. از زبان اردو:

بھیگی بلی بتانا! «... تلمیح به این قصه است که شخصی شب هنگام، هنگام [غرش] ابر از نوکرش پرسید که باران می‌بارد؟ نوکر جواب داد: بله باران می‌بارد. آقا پرسید چطور

۱. معنی: گریه خیس گفتن.

فهمیدی تو که اینجا نشسته‌ای؟ [نوکر] جواب داد جناب، گربه خیس خورده‌ای از این جا داشت رد می‌شد و من فهمیدم که حتماً باران می‌بارد». (همان، ص ۴۵۲)

آلا - طاقچه: «... می‌گویند پادشاهی با دختر زیبایی ازدواج کرد که فقیر بود. دختر در کاخ شاهی هم همان عادت گدایی‌اش را ترک نکرد. در اتاقی می‌رفت، نان را روی طاقچه می‌گذاشت و می‌گفت: «آلا دے نوالا». از آن وقت این ضرب‌المثل مشهور شده است و درباره کسی گفته می‌شود که با وجود رسیدن به مقام بلند، از خوی پست خود دست برنمی‌دارد». (همان، ص ۲۱۰)

کچه تم سمجه کچه هم سمجه: ... تلمیح به قصه‌ای است که خلاصه‌اش این است که فردی پیاده سفر می‌کرد و با خودش پول زیادی داشت. در راه سواری رسید که به او گفت یار، این بار ما را هم بگذار. سوار پرسید چه باری است؟ او گفت: پول است. سوار گفت من برای خودم دردرس درست نمی‌کنم. سوار کمی جلوتر رفت، پشیمان شد که کاش پول را می‌گرفتم و اسب را رها می‌کردم و پول خوبی گیرم می‌آمد. در همان موقع فرد پیاده با خودش فکر کرد، اگر پول را می‌دادم و او فرار می‌کرد، چه کار می‌کردم. کمی بعد سواره برگشت و گفت که بارت را به من بده. او گفت. دیگر گذشت». (ج ۳، ص ۴۸۲)

فی ره جانا: «مشهور است که فردی به قاضی رشوه‌ای داد تا او فتوایی بنویسد. وقتی قاضی نوشت و به او داد، آن فرد از آن چه وعده داده بود، کمتر داد. قاضی به او گفت که در این فتوانامه کلمه «فی» باقی مانده است، آن را بیاور تا درست کنم. فرد گفت که یعنی تا وقتی که من پول را کامل ندهم، تو همین‌طور «فی»‌های آن را می‌خواهی کامل کنی». (همان، ص ۳۷۲)

کالی بهی نه دونون مارو هی کھیت: «ضرب‌المثل این قصه این‌طور مشهور است که شخصی دو زن داشت که با هم خیلی دشمن بودند و چشم نداشتند که همدیگر را ببینند. هر دو ساحره بودند. یکی از آنها خودش را زاغ سیاه کرد، دیگری خودش را زاغ سفید. مرد وقتی هر دو را دید، وحشت کرد و به خاطر اینکه این دو جادوگر به او آسیبی نرسانند، این جمله را گفت و هر دو را گشت. از آن زمان به بعد این جمله مشهور شد و درباره افراد فتنه‌گر و اهل دعوا می‌گویند». (همان، ص ۴۲۹)

گئے تھے نماز روز گلے پڑے: «می گویند شخصی از پنج وقت نماز خواندن به تنگ آمد و نزد مولوی صاحب رفت که نماز را از من معاف بدار. مولوی گفت که روزه‌های ماه رمضان را هم بگیر و وظیفه‌ات را کامل انجام بده». (ج ۴، ص ۱۵۷)

ملا کی ڈاڑھی تیرک ہی میں گئی: «کهاوت ... (ملایِ پارسایی در کار نیکی، شیرینی تقسیم می‌کرد. مسخره‌ای یک مو از ریش او را کند، گره زد، مردم فکر کردند که چه تبرکی بهتر از این. هر کس مویی از ریش آن بیچاره را کند. از آن به بعد این مثل مشهور شد». (همان، ص ۴۰۵)

۲.۴. از زبان فارسی:

گره کشتن روز اول: «تلمیح به این قصه است که پنج دوست عهد کردند که در یک روز ازدواج کنند و چنین هم شد؛ سپس هر کدام به نوبت عادت و مزاج همسر خود را تعریف کرد. اتفاقاً همسر چهارتا از آنها، بد اخلاق بود و سوار شوهرهایشان شده بودند. یکی از آنها همسر فرمان‌بردار و مطیع داشت. بقیه دلپش را پرسیدند. او گفت همان روز اول که خواستیم غذا بخوریم، گره هم آمد سر سفره. به گره گفتم از اینجا برو؛ ولی او نرفت. من هم گره را گشتم. از همان روز زخم را ترس برداشت و از هر حرفم هول می‌کرد که شوهرم به خاطر یک حرف گوش نکردن گره، او را گشت، خدا می‌داند اگر حرفش را گوش نکنم، چه بلایی سر من می‌آورد. دوستان با شنیدن این حکایت، آنها هم همین کار را کردند؛ اما چون وقت گذشته بود و زن‌هایشان دیگر به عادت‌هایشان عادت کرده بودند، هیچ اثری نکرد. آن دوست به آنها گفت که گره کشتن روز اول، رعب افکندن بعد فایده‌ای ندارد». (همان، ص ۲۸)

از همه جالب‌تر داستانی است که سید احمد دهلوی در دیباچه چاپ اول جلد سوم و در همان جلد در توضیح مدخل «کشمیری» بیان کرده است. در دیباچه جلد سوم دلیل دیر چاپ شدن این جلد را می‌نویسد که یکی از دلایل این بوده است: (ج ۳، ۱۸۹۸، دیباچه)

«یک دوست نما دشمن کشمیری پندت که دوست دوازده ساله بود، سه هزار و پانصد [روپیه] امانت من را بالا کشید. کار به دادگاه کشید. پنج هزار و پانصد [روپیه] خرج [پیگیری] کردم؛ اما در هر سه دادگاه به دلیل نبود مدرک پرونده بسته شد. تا ماه آوریل ۱۸۹۷ گرفتار این مسأله بودم و خودم نتوانستم مسووده‌هایم را با کتابت شده‌ها مقایسه کنم ... حتی من برای راهنمایی ابنای زمانه و بیان کردن اشکالات قانون و دادگاه و نشان دادن دوستان روزگار، یک رمان واقعی به نام یک یار

مار پندت کشمیری در حال نوشتن هستم تا با خواندن آن آدم‌های ساده‌لوحی مثل من عبرت بگیرند». مدخل «کشمیری»: (همان، ص ۵۲۸)

۱. صفت هندی، منسوب به کشمیر. شال کشمیری و غیره؛ ۲. اسم مذکر، اهل کشمیر مانند کشمیری بی‌پیری جس می لذت نه شیری؛ ۳. اسم مذکر. پسر رقص، ۴. اسم مؤنث، زبان کشمیری. (این مردم به مکر، فریب، حيله، بی‌وفایی و این صفات مشهورند. همان‌طور که در سال ۱۸۹۶ یک پندت کشمیری به مؤلف، نه هزار [روپیه] خسارت زد که به خاطر آن فرهنگ آصفیه دیر چاپ شد و چاپ جلد سوم هم خیلی خوب نشد. کسی خوب گفته است:

پادشاهی به کاشمیری گفت

کاش میری که من خلاص شوم

این بیت دوره قحط الرجال هم مصداق همین امر است.

نتیجه

سید احمد دهلوی گاهی برای لطف‌اندوزی خوانندگان فرهنگش، حکایت‌هایی را آورده است. در مدخل «پتنگ بازی» نوشته است: «... اگر در اینجا اشاره‌ای به پتنگ بازی قلعه معلی شود، خالی از لطف نیست...»^۱

هنگام ذکر عارفان برای تبرک داستان‌های مربوط به آنها آورده شده است: (در صفحات قبل مقاله توضیح داده شد)؛ اما نکته اصلی این است که سید احمد دهلوی از ساکنان محله «عرب‌سرای» بود، منطقه‌ای که خارج از شهر دهلی بود، نه خود دهلی و مردمان آن عرب‌هایی بودند که به هندوستان آمده بودند. در جلد سوم فرهنگ آصفیه، در

۱. «پتنگ» در زبان اردو: بادبادک و «پتنگ بازی» یعنی: بادبادک‌بازی. هر سال هنگام فصل بست (بهار) در هندوستان و پاکستان مردم به پشت‌بام‌ها می‌روند و بادبادک‌بازی می‌کنند؛ البته به این دلیل که شدت وزش باد، ممکن است بادبادک را طوری بگرداند که به گردن موتورسواری بپیچد یا باعث بروز خطرات دیگر شود، از طرف دولت، غیرقانونی اعلام می‌شود و افراد قانون‌شکن باید جریمه پرداخت کنند.

مدخل «عرب» خود سید احمد درباره «عرب‌سرای» توضیح داده است: «محل‌های که در سه مایلی شاه جهان آباد عُرفِ دهلی واقع شده است...». (ج ۳، ص ۲۶۷)

بنا بر تعریف ادیبان، شاعران و فرهنگ‌نویسان آن زمان، فردی زبانش «تکسالی» (فصیح و مستند) شمرده می‌شد که «اهل زبان» باشد.

والدین شخص از خاکِ پاکِ دارالخلافه باشند، با اردودان‌ها هم‌نشین؛ به یادگیری و تحقیق درباره زبان اردو علاقه‌مند و دارای ذهنی تیز و طبعی باوقار باشد. (دریای لطافت، چاپ ۱۹۸۸، ص ۵۲) [سال تالیف: ۱۸۰۲ است]

۱. فردی که زبانِ مادریش از این سرزمین باشد که زبانش مستند است. مانند این که در هندوستان مردمانِ شهرهایِ دهلی و لکنو؛ ۲. شاعر، ماهرِ زبان. (میراللطافت، جلد دوم، چاپ عکسی، ۱۹۸۸، ص ۲۹۷) [سال تالیف: ۱۸۹۲ است]

گویا سید احمد دهلوی برای نشان‌دادنِ توانایی و دانشِ خود در فرهنگ‌نویسی برخی از مدخل‌های فرهنگ آصفیه را با جزئیات تاریخی و نقل حکایات آورده است.

منابع

- اشرف، سید محمد. (۱۸۸۸)، *اختر شامشاهی*، حصہ اول، لکھنؤ: مطبع اختر پریس.
- امیر مینایی؛ منشی امیر احمد، (۱۸۹۲)، *امیراللغات*، جلد دوم، چاپِ عکسی، ۱۹۸۸، مقبول اکادمی، لاہور.
- انشاء، انشاء اللہ خان، (تصحیح و ترجمہ: ۱۹۸۸)، *دریای لطافت* (چاپ دوم)، مترجم: پندت برج موہن دتاتریہ کیفی، انجمن ترقی اردو (پاکستان)، کراچی.
- جعفری، سید زہرہ. (۲۰۰۶)، سید احمد دہلوی *حکیرانگار و رونا مہ*، دہلی: مودرن پبلشنگ ہاوس.
- دہلوی، منشی سید احمد. (۱۸۷۸)، *لغاتِ اردو معروف بہ ارمغانِ دہلی*، دہلی: مطبع مجتہایی.
- _____ . (تصحیح: ۱۹۶۵)، *رسوم دہلی*، تصحیح: یوسف بخاری، رامپور: کتاب کار پبلی کیشنز.
- _____ . (چاپِ عکسی: ۲۰۱۰)، *فرہنگِ آصفیہ* (چاپ ششم)، چہار جلد، لاہور: مرکزی اردو بورڈ.
- عبدالودود، قاضی. (۱۹۸۱)، *فرہنگِ آصفیہ پر تبصرہ*، پٹنہ: خدابخش او اینٹل پبلیک لائبریری.
- عقیل، معین الدین. (جون ۲۰۱۲)، *اردو کی اولین لغت*، علم و فن، شمارہ اول، اسلام آباد: مقتدرہ قومی زبان.
- نواب علی خان، محمد. (۲۰۰۵)، *معارف النعمات* (چاپ پنجم)، تصحیح و ترجمہ بہ زبان اردو: استاد بدرالدین، دو جلد، لاہور: ادارہ فروغ فن و موسیقی.